

## گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین

سیدمحمد رضوی\*

سیدعلی رضوی\*\*

### چکیده

یکی از احکامی که در قرآن مجید در دو مورد به آن اشاره شده است حکم عدم جواز تضییق، تشدید و تحت فشار قرار دادن زن توسط شوهر برای ابراء یا بازگرداندن بخشی از مهریه و طلاق خلع است. مستفاد از آیه «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ» و ظهور نهی در حرمت، آن است که تحت فشار قرار دادن زن توسط شوهر برای بخشیدن مهر حرام بوده و طلاق واقع شده نیز طلاق خلع نخواهد بود، لکن یک فرض از تحت این حکم عام خارج شده است و آن موردی است که زن مرتکب فاحشه مبینه گردد. اینکه مراد از فاحشه در آیه مذکور چیست و آیا می‌توان آن را به تمام روابط نامشروع زوجه تسری داد و آیا این عنوان نیازمند وجود دلیل بر اثبات و حکم دادگاه است یا خیر محل بحث و نظر است لزوم اکتفای به قدر متیقن، حرمت اکل مال به باطل، حرمت عضل، از جمله دلایل محدود کردن استثناء به قدر متیقن است.

**کلیدواژه‌ها:** ابراء، طلاق خلع، عضل، فاحشه مبینه، مهریه.

### ۱. مقدمه

با وجود الزام شرعی<sup>۱</sup> و قانونی<sup>۲</sup> زوجین بر حسن معاشرت، یکی از مسائلی که اخیراً در حوزه خانواده و طلاق مشاهده می‌شود سختگیری زوج نسبت به زوجه به طرق مختلف به

\* دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، استادیار گروه حقوق، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)  
Razavi1213@birjand.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، Ali.razavi@razavi.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۷

منظور وادار کردن وی بر گذشت از مهریه و در نتیجه طلاق خلع است. در قانون مدنی تنها ماده‌ای که به طلاق خلع اختصاص دارد ماده ۱۱۴۶ است. در این ماده آمده است: طلاق خلع آن است که زن، به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، درمقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد. این ماده نسبت به فروض مختلف خلع، ساکت بوده و در نتیجه باید حکم آن را با مراجعه به منابع معتبر نظیر قرآن، روایات و منابع فقهی پیدا کرد. به استناد برخی از آیات قرآن (طلاق، ۶ و نساء، ۱۹ و ۴) تحت فشار قراردادن زوجه توسط زوج برای ابراء یا بازپس گیری مهریه عملی حرام است.<sup>۳</sup> یکی از مواردی که طلاق خلع باطل است زمانی است که مرد زن را بر بخشش مهریه اکراه نموده و از این طریق او را به طلاق خلع وادار نماید در این فرض اولاً عمل شوهر یک عمل حرام بوده و ثانیاً باید عوضی که از زن می‌گیرد را به او مسترد نماید، ثالثاً امکان رجوع در طلاق برای شوهر وجود دارد (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۳/۴ و حلی، ۱۴۲۵: ۶۸۷/۲ و تبریزی، بیتا: ۱/۳۶۸ و شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۸/۲۶۴۹). یکی از ادله‌ای که بر این حکم اقامه شده است حدیث رفع است (ایروانی، ۱۴۲۷: ۲/۴۳۸) هرچند این دیدگاه از جانب برخی از فقیهان مورد تردید قرار گرفته و به عقیده ایشان استدلال به حدیث رفع برای اثبات عدم صحت طلاق و بذل، کافی نبوده و طلاق مزبور صحیح می‌باشد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۸/۲۶۴۹) اما از دید مشهور فقیهان چنین طلاق خلع نخواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۳/۴ و عمیدی، ۱۴۱۶: ۲/۶۱۷ و حلی، ۱۳۸۷: ۳۳۷/۳ و جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۶/۱۰۰ و بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۵/۶۰۴) کمابینه در فروض دیگر نیز بطلان و عدم نفوذ تملیک فدیة سبب بطلان طلاق نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۹۵).

لکن در مواردی که زن با مرد اجنبی ارتباط نامشروع و غیر متعارف دارد و زوج از این ارتباط مطلع می‌شود از یک جهت استمرار زندگی برای او دشوار است<sup>۴</sup> از سوی دیگر امکان پرداخت مهریه سنگین و طلاق زوجه برای او میسر نیست مساله‌ای که وجود دارد اینکه آیا در این موارد زوج می‌تواند زن را تحت فشار قرارداده تا در ازای بخشیدن مهریه او را به طلاق خلع راضی نماید یا اینکه چنین امری جایز نیست و در فرض جواز آیا باید جواز آن تفسیر مضیق شود یا اینکه می‌توان به تمامی مصادیق رابطه نامشروع اعم از اینکه ثابت شده باشد یا خیر، و اعم از اینکه زوجه هم کراهت داشته باشد یا نه و سایر موارد حکم را تسری داد؟

## ۲. عضل

عضل در لغت به معنای حبس و منع از روی ظلم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۴۵۱ و ایجاد مانع بین شخص و مراد او (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۴۹۵) معنا شده است و در آیه نیز عضل به شوهر استناد داده شده است زیرا مرد زن را از حقوق وی نظیر نفقه و حسن معاشرت منع می‌کند. (همان) به همین دلیل معضل در لغت به معنای «امر شدیدتی که خروج از آن مشکل است» آمده است. در آیات قرآن عضل در معنای دیگری نیز بکار رفته که همانند معنای اول از معنای لغوی دور نیفتاده است در آیه ۲۳۲ سوره بقره عضل به معنای امتناع ولی از دادن اذن برای نکاح مولی علیه خود بکار رفته است در واقع در این فرض نیز ولی دختر را از ازدواج با کفو منع می‌کند و این نیز مورد نهی قرار گرفته است.

### ۱.۲ احتمالات در عضل

مرحوم راوندی در فقه القرآن ۴ احتمال و نظریه را برای عضل در آیه فوق آورده و احتمال اول را اظهر دانسته است که در ادامه ذکر می‌شود لکن احتمالاتی دیگر نیز مطرح شده که در پی این موارد آنها را نیز ذکر می‌کنیم:

۱. مراد از عضل آن است که شوهر زمانی که نسبت به ادامه زندگی با زوجه اکراه دارد از طلاق او امتناع نماید تا موجب اضرار به وی گردد. این احتمال را اکثر فقیهان (حلی، ۱۴۲۵: ۲/ ۲۸۷ و جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۶/ ۱۰۱ و فیض کاشانی، بیتا: ۲/ ۳۲۳) و مفسرین (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۲ و الطبری، ۲۰۰۱: ۸/ ۱۱۳ و القرطبی، ۱۹۶۴: ۵/ ۹۴) مطرح کرده‌اند. همچنین مضمون برخی روایات که مجلسی از تفسیر عیاشی نقل کرده که آیه، مرد را از زدن زن به منظور بخشش مهر نهی می‌کند (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۰/ ۳۷۳ و ۱۰۱/ ۵۹) و روایاتی که نهی از عضل را عطف بر نهی از ضرر کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/ ۲۵۱ و ۳۲۵) موید این نظر است. برخی اندیشمندان نیز در این مورد بیان کرده‌اند، قرآن کریم هر رسمی که موجب تضييع مهر زنان می‌شد منسوخ کرد، از آن جمله اینکه وقتی که مردی نسبت به زنش دل‌سرد و بی‌میل می‌شد او را در مضیقه و شکنجه قرار می‌داد؛ هدفش این بود که با تحت شکنجه قرار دادن او، او را به طلاق راضی کند و تمام یا قسمتی از آنچه به عنوان مهر به او داده از او پس بگیرد. قرآن کریم فرمود: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» یعنی زنان را به خاطر اینکه چیزی از آنها بگیرید و قسمتی از مهری که به آنها

۶۸ گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین

داده‌اید جبران کنید، تحت مضيقه و شکنجه قرار ندهید. (مطهری، بی‌تا: ۲۰۶/۱۹) و همانطور که واضح است شکنجه کردن و زدن از مصادیق عضل به حساب می‌آید. (البهوتی، ۱۴۱۴: ۳/۵۸)

۲. برخی از اهل تسنن می‌گویند آیه خطاب به وارث است زیرا به عقیده ایشان این آیه برای مقابله با سستی که در زمان جاهلیت در منطقه یترب متداول بود نازل شده است. بر اساس سنت مزبور همسر متوفی نیز در اختیار فرزند متوفی از همسر دیگر یا دیگر وارث ذکور قرار می‌گرفت و وارث با انداختن لباس خود بر وی، او را در اختیار گرفته و از ازدواج زن منع می‌نمود (الطبری، ۲۰۰۱: ۱۰۳/۸) تا بدین طریق او را در فشار قرار داده و بدینوسیله مهریه و ارثی که از متوفی گرفته از وی بازپس گیرد یا تا زمان فوت وی صبر کرده و اموال وی را به ارث ببرد و یا او را به ازدواج با فرد مورد نظر خود وادار نموده و مهریه را تصاحب نماید. (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۲/۲۴۰) بنابراین منظور از عضل، نهی از ازدواج خواهد بود. (الخین، ۱۹۹۲: ۱/۱۰)

۳. آیه خطاب به ولی است و ایشان را از ممانعت بی دلیل از ازدواج زنان باز می‌دارد. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/۲۷۹ و آلوسی، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۲ و السامرائی، ۲۰۱۱: ۲۲)

۴. مراد از حرمت عضل، حرمت عضل زوج سابق است زیرا در زمان جاهلیت مردی که زنش را طلاق می‌داد او را از ازدواج نهی می‌کرد (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱/۲۷۹ و آلوسی، ۱۴۱۶: ۲/۱۴۴) و یا موقع طلاق شرط می‌کرد که زن ازدواج نکند و یا تنها با کسی که وی تعیین می‌کند ازدواج کند (القرشی، ۲۰۰۳: ۱/۱۲۵) و زمانی که زن مورد خواستگاری قرار می‌گرفت مرد زن را عضل می‌نمود (راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۱۸۴).

۵. احتمال دیگری توسط برخی فقیهان اهل تسنن نقل شده و آن اینکه وقتی مرد زن را طلاق می‌دهد اگر قبل از پایان عده، به منظور ایذاء زن، و وادار کردن وی بر بخشش مهریه، رجوع کند این فرض یکی از مصادیق آیه خواهد بود (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۱/۲۳۱ و شافعی، ۱۹۹۰: ۵/۲۵۹).

۶. همچنین گفته شده است نظر دیگر این است که آیه عام است و در همه احتمالات فوق استعمال شده است (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۱/۲۲۹ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۲).

## ۲.۲ حرمت عضل و تصرف در مال دیگران بدون سبب قانونی

مستفاد از مفهوم آیه شریفه *فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنِ شَيْءٍ مِّنْهُ فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا* (سوره نساء، آیه ۴) آن است که اگر زن بدون رضایت چیزی از مهریه را به شوهر واگذار نمود اکل آن توسط شوهر مجاز نیست (حلی، ۱۳۸۷: ۳/۳۷۷). علاوه بر نهی از عضل در آیه شریفه، مضمون برخی روایات نیز بیانگر حرمت اضرار به زوجه به قصد الزام وی بر بخشش است، از پیامبر اسلام ص نقل شده است که: *وَمَنْ أَضَرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَقْتَدِيَ مِنْهُ نَفْسَهَا - لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ بَعْفُوتَهُ دُونَ النَّارِ... أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بَرِيئَانِ - مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَتِهِ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ*. (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۸۶ و حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۲/۲۸۳) هرکس به زنی ضرر برساند تا فدیهای بدهد و خود را آزاد کند خداوند به مجازاتی کمتر از آتش برای او رضایت نخواهد داد... بدانید خدا و رسول او از کسی که به زنش ضرر برساند تا زن از او با طلاق خلع جدا شود بری هستند.

در میان اهل تسنن نیز فقیهان مالکی به استناد آیه *«وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»* (نساء، ۲۰) تضييق بر زوجه به منظور بخشیدن مهر را حتی در فرضی که زن مرتکب نشوز یا زنا شود را جایز نمی‌دانند (القرطبی، ۱۹۸۸: ۵/۲۳۳) لکن برخی دیگر هم تضييق و عضل را جایز می‌دانند و هم طلاق خلعی که بدین طریق واقع می‌شود را باطل نمی‌دانند (النووی، ۱۹۹۱: ۷/۳۵۷).

با توجه به آنچه گفته شد تصرف در مهریه بدون سبب قانونی و یا با سبب باطل، حرام و باطل بوده و چون در اکراه زوجه سبب قانونی وجود ندارد وی می‌تواند با اثبات اکراه، مهریه بخشیده شده را مطالبه نماید لکن در عمل و در دادگاه‌ها به دو دلیل این مساله کمتر به چشم می‌خورد، دلیل اول دشواری اثبات اکراه که غالباً ناشی از فقدان دلیل اثباتی و دلیل دوم ناآگاهی به حکم شرعی موضوع است. از این جهت فقدان نص قانونی در این زمینه مشهود است لذا ضروری است قانونگذار با توجه به نص شرعی در این زمینه ماده قانونی وضع کند.

## ۳. قید «فاحشه مبینه» در آیه ۱۹ سوره نساء

در خصوص معنای فاحشه مبینه که در آیه آمده است اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی مراد از آن را زنا (ابن رشد، ۲۰۰۴: ۳/۹۰ و الشافعی، ۲۰۰۶: ۲/۵۵۷) و یا هر آنچه موجب ثبوت

## ۷۰ گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین

حد بر وی شود دانسته‌اند<sup>۶</sup>، البته در این نظریه مراد از حد اعم از حد و تعزیر است بر این اساس مطلق روابط نامشروع را شامل می‌شود. برخی نیز به نشوز تعبیر کرده<sup>۷</sup> (الکاسانی الحنفی، ۱۹۸۶: ۳/ ۱۵۰ و الأزدی، ۱۴۲۳: ۱/ ۳۶۴) و برخی دیگر اقتضای عموم آیه را ارتکاب تمام معاصی دانسته‌اند. (راوندی، ۱۴۰۵: ۲/ ۱۸۴ و طبرسی، التبیان، ۳/ ۱۵۰ و مجمع البیان، ۳/ ۲۴ به نقل از: فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۸/ ۱۸۹) موید این نظریه روایت مرسلی از امام باقر (ع) است. (بحرانی، بی‌تا: ۱۰/ ۳۶۹) این تعبیر قریب به تعبیر روابط اباحه گرایانه یا اباحی‌گری یا روابط فرازناشویی است که برخی نویسندگان بدان اشاره کرده‌اند (شرف الدین و صالحی زاده، ۱۳۹۵: ۳/ ۱۲۱). همچنین یکی از نویسندگان معاصر حنبلی مذهب ارتباط زوجه با اجنبی نظیر سخن گفتن از طریق تلفن و امثال آن را از مصادیق سوء خلقی دانسته که می‌تواند مصداق فاحشه مبینه باشد زیرا مفهوم زنا، زناى نطق و سماع و ... را شامل است و این افعال هم وسیله و طریق به سوی فاحشه هستند به عنوان موید نیز به روایتی از پیامبر اشاره می‌کند که می‌فرمایند: «أن العین تزنی، والأذن تزنی، والید تزنی، والرجل تزنی» (العثیمین، بی‌تا: ۱۲/ ۴۶۲) یعنی چشم زنا می‌کند، گوش زنا می‌کند و دست و پا زنا می‌کنند.

آنچه در مورد نظرات فوق می‌توان گفت اینکه در واقع تردید و اختلاف در عبارت فاحشه مبینه در قرآن کریم همان اختلافی است که اندیشمندان علوم دیگر مثل روانشناسی و علوم اجتماعی و... در مورد معنای نقض وفاداری دارند، برخی نقض وفاداری را به داشتن رابطه نامشروع با غیر همسر تعبیر می‌کنند و برخی روابط نامتعارف و غیر ضروری را داخل در روابط نامشروع به حساب می‌آورند (رفیعی فروشانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۳). همانگونه که از دید برخی از فقیهان نیز تمامی موارد مزبور اعم از زنا، نشوز، ترک هر یک از وظائف شرعی و... می‌تواند مصداق فاحشه مبینه تلقی شده و مجوز عضل و در تنگنا قراردادن زوجه توسط زوج به منظور بخشش مهریه و جدایی باشد. (البهوتی، بی‌تا: ۶/ ۴۶۲-۴۶۳)

در میان این اقوال قدر متیقن زنا است و چون حکم به جواز عضل بر خلاف اصل می‌باشد در موارد خلاف اصل باید به قدر متیقن اکتفا کرده و حکم را صرفاً در همان زنا جاری دانست. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۹/ ۴۲۱ و فیض کاشانی، بی‌تا: ۲/ ۳۲۳)

نیز اگر دلیلی که برخی فقیهان بر اباحه عضل در این آیه آورده‌اند و بیان داشته‌اند که دلیل جواز عضل جلوگیری از فساد فرارش و الحاق ولد دیگران به زوج (حلی، ۱۳۷۸: ۳/ ۳۷۷ و مقدسی، ۱۹۶۸: ۷/ ۳۲۸ و ۳۶۴) را بپذیریم نه تنها حمل مورد جواز بر نشوز یا تمام معاصی ممکن نبوده بلکه به سایر مصادیق رابطه نامشروع نیز تسری پیدا نخواهد کرد.

زیرا در اینصورت مراد از «ترس از عدم اقامه حدود الهی» در آیه فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ (بقره، ۲۲۹) و جواز دریافت فدیة توسط زوج انصراف به حدالله ناشی از زناى زن با مرد اجنبی خواهد بود.

در پایان این بحث اشاره به این نکته لازم است که برخی فقیهان معاصر در تلاش برای جمع بین اقوال مختلف می‌گویند مراد از فاحشه مبینة تمام معاصی مرتبط با علقه زوجیت است که می‌تواند مورث و موجد شنیعت باشد. (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۴).

#### ۴. تخصیص حکم حرمت عضل و مصادیق مجاز

آنگونه که فقیهان بیان می‌کنند استثنای از نهی در آیه شریفه فَإِنْ طَبْنُ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِيئًا (نساء، ۴) بیانگر حکم اباحه عمل منهی عنه خواهد بود. (حلی، ۱۳۷۸: ۳/۳۷۷) بنابراین مفهوم آیه این خواهد شد که اگر زن بدون رضایت چیزی به مرد داد اکل و تصرف در آن ممکن نیست، به همین دلیل در وجه جمع دو آیه ۴ و ۲۹ سوره نساء که سابقاً به آن اشاره شد برخی در نهایت آیه ۴ را برگزیده‌اند. (القرطبی، ۱۹۸۸: ۲۳۴/۵) توضیح مسأله اینکه بر اساس مفهوم آیه چهارم از سوره نساء اگر زن با عدم رضایت چیزی به شوهر داد شوهر نمی‌تواند آن را بگیرد (امامی، بی‌تا: ۴۷/۵) اما در آیه ۱۹ همان سوره بیان می‌کند در فرض انجام فاحشه مبینة می‌توانید او را تحت فشار قرار دهید تا مهریه یا بخشی از آن را ببخشد.

#### ۱.۴ نظرات در مورد کیفیت استثناء

در مورد کیفیت استثناء و اینکه با وجود آن به چه نحو باید آیه را ترجمه کرد از تتبع در کلام فقیهان دو نظر عمده به دست می‌آید که در ادامه به آن می‌پردازیم.

##### ۱.۱.۴ نظر اول

در این نظر گفته شده بخششی که پس از عضل شوهر باشد بخشش با طیب نفس و رضایت نیست (القرطبی، همان) و استثناء در آیه استثناء منفصل است نه متصل و آیه اینگونه معنا می‌شود که عضل نکنید زنان را تا بعضی از مهریه را ببخشند لکن اگر مرتکب فاحشه‌ای شدند حلال است فدیة را در صورتی که با طیب نفس می‌پردازند از ایشان قبول

۷۲ گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین

نماید (القرطبی، ۱۹۸۸: ۱/۵۰۳). با تتبعی که در کتب فقهی فقیهان اسلامی به عمل آمد غیر از فقیهان مالکی کسی این نظر را ارائه نکرده است.

#### ۲.۱.۴ نظر دوم

نظر دوم که نظر اکثر فقیهان می‌باشد اینکه در وجه جمع دو آیه گفته شود اخذ چیزی از زن بدون رضایت وی صحیح نیست مگر اینکه مرتکب فاحشه مبینه یعنی زنا گردد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴/۲۵۵) یا بنا بر برخی تعبیرات غیرعقیفه باشد (المقدسی، بیتا: ۸/۲۳۵-۲۳۶) که در اینصورت اخذ آن جایز خواهد بود حتی اگر راضی نباشد (الزرکشی، ۱۹۹۳: ۵/۳۵۹).

#### ۲.۴ اطلاق جواز نسبت به اثبات و عدم اثبات فاحشه مبینه

این سوال همچنان وجود دارد که آیا برای اینکه زوج بتواند زن را با کیفیت مذکور عضل نماید لازم است خیانت زوجه در دادگاه ثابت شود یا همین که نزد شوهر و برای وی ثابت شد کافی است برای جواز عضل، برخی فقیهان می‌گویند این مساله باید به طریق شرعی ثابت شود. کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ۲/۲۸۷ همچنین اگر کلمه «مُبَيَّنَةٌ» را در آیه مذکور به فتح یاء بخوانیم یکی از معانی آن عملی خواهد بود که شهود اربعه آن را بیان کرده‌اند هرچند احتمال دیگری نیز در آن وجود دارد و آن اینکه خداوند آن فاحشه را به عنوان فاحشه بیان کرده باشد بدون اینکه به اثبات یا عدم اثبات آن اشاره نماید. (کاظمی، بیتا: ۴/۹۱)

برخی فقیهان معاصر نیز به صراحت در این مورد بیان کرده‌اند که آیه مربوط است به موردی که به نظر شوهر، همسر او مرتکب زنا شده است و می‌خواهد به نحوی از او جدا شود و لذا به او سخت‌گیری می‌کند تا بخشی از مهریه‌اش را به شوهر ببخشد تا او را طلاق دهد، و نظری به ثبوت شرعی رجم نزد حاکم ندارد (متظری، ۱۴۲۹: ۱۴۶).

#### ۳.۴ اطلاق جواز نسبت به میزان مال

یکی از بحث‌هایی که در فرض جواز عضل مطرح می‌شود اینکه آیا مرد می‌تواند طلاق را منوط به دریافت مبلغی بیشتر از مهریه نماید یا اینکه بیشتر از مهریه مجاز نبوده و اکل مال به باطل محسوب خواهد شد؟

برای عدم جواز زیادی بر مهریه دو دلیل اقامه شده است: دلیل اول اینکه پذیرش این نظریه مستلزم ضرر عظیم زوجه خواهد بود و دلیل دوم کلام پیامبر به زنی به نام جمیله بود

که به دلیل اکرایی که از زوجش داشت حاضر بود مازاد بر باغی که زوج به عنوان مهریه به وی داده بود را به شوهر برگرداند لکن پیامبر این کار را منع کردند<sup>۸</sup> البته آنگونه که برخی فقیهان به درستی بیان کرده‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۹) در ماجرای که در این روایت وجود دارد شوهر نسبت به زن کراهتی نداشته بلکه به وی علاقه‌مند نیز بوده و اصلاً بحث از عضل مطرح نبوده است در حالی که مانحن فیہ موضوع عضل زوج به توسط زوج مطرح است و لذا این روایت نمی‌تواند در بحث عضل بکار آید. به همین دلیل اکثر فقیهان دریافت بیشتر از مهریه را نیز مجاز دانسته‌اند. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۲۴/۲) قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۴۶ همین نظر را انتخاب کرده است.

دلیل جواز دریافت مقداری بیشتر از مهریه نیز اطلاق آیه شریفه‌ی دال بر امکان اخذ آن است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۹) ایرادی که بر این نظر وارد است اینکه مستثنی منه در آیه شریفه بعض مهریه است و لذا چیزی که استثنا شده نیز همان بعض یا به عبارتی همان مقدار مهریه می‌باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۲/۶) برخی از فقیهان حنبلی مذهب نیز با این دیدگاه موافق بوده و اخذ بیش از میزان مهریه از زن را در این فرض جایز نمی‌دانند (صاوی، ۲۰۰۲: ۵۱۷-۵۱۸).

لازم به ذکر است عوضی که در خلع به عنوان فدیة به شوهر داده می‌شود ممکن است از سابق در ذمه وی باشد در اینصورت با طلاق دین او ساقط می‌شود (امامی، بی‌تا: ۵۲/۵).

#### ۴.۴ اطلاق جواز نسبت به اقامه حدود و عدم آن

سابقاً بیان شد که بر اساس آیه ۱۹ سوره نساء در یک فرض عضل زوج جایز است، آنچه در این قسمت مد نظر است اینکه ممکن است کسی به استناد آیه الا ان یخافا الا تقیمما.. و برای جمع بین دو آیه بگوید عضل تنها در صورتی جایز است که خوف از اقامه حدود الله در میان باشد و الا اگر این ترس وجود نداشته باشد عضل نیز جایز نخواهد بود، برخی فقیهان معاصر جواز عضل را مطلق می‌دانند و می‌گویند جواز عضل هم مربوط به فرضی است که ترس از اقامه حدود الله باشد و هم در فرضی است که چنین ترسی وجود ندارد. (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۴) مراد از حدود الله در این آیه آنگونه که مفسرین بیان کرده‌اند اوامر و نواهی الهی اعم از واجبات و محرمات است که ممکن است زوجین در اثر عدم توافق اخلاقی و برآوردن نکردن حاجات یکدیگر کارشان به دشمنی کشیده شود (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۲۳۴/۲) یا لاقل دچار نشوز شوند (محقق داماد، بی‌تا: ۴۲۴).

#### ۵.۴ اطلاق جواز نسبت به کراهت زوج از زوجه

اینکه در فرض اکراه زوج از زوجه، زوج نمی‌تواند چیزی از مهریه را از زوجه بگیرد مورد قبول فقیهان امامیه و اهل تسنن (الکاسانی الحنفی، ۱۹۸۶: ۳/ ۱۵۰) است به همین دلیل گفته شده هرگاه زن از شوهر خود کراهت نداشته باشد ولی چون شوهر او را آزار واذیت می‌کند مانند اینکه فحش می‌دهد و کتک می‌زند و زن برای استخلاص خود و حفظ آبرو، مالی را به شوهر می‌دهد تا طلاق بگیرد طلاق مزبور خلع نبوده و شوهر مستحق آن مال نمی‌گردد و باید آن را به زن رد کند (امامی، بی‌تا: ۴۷/۵ و محقق داماد، بی‌تا: ۴۲۴). دلیل این مسأله آیه «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهِنَّ أَنْوَ إِنْمَا مُبِينًا» (نساء، ۲۰) می‌باشد. با این وجود به عقیده فقیهان در فرضی که زن مرتکب فاحشه‌مینه گردد، خواه زوج از وی کراهت داشته باشد و خواه چنین کراهتی نباشد می‌تواند اقدام به عضل نماید (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۴).

#### ۶.۴ اطلاق جواز نسبت به تمامی مصادیق عضل

با توجه به اینکه اصل عدم جواز عضل زوجه توسط زوج است بنظر می‌رسد باید در تفسیر آن به قدر متیقن اکتفا نموده و تنها مصادیقی از عضل را ممنوع دانست که دلیل متقنی بر آن وجود دارد. در همین راستا برخی فقیهان اهل تسنن بیان می‌کنند اگر زن مرتکب زنا شد مرد می‌تواند با عدم رعایت حق وی در مورد قسَم او را عضل نماید زیرا عضل در این مورد موجب حفظ فراش و جلوگیری از اشتباه در انتساب فرزند به دنیا آمده از زوجه خواهد شد لکن عضل نسبت به نفقه واجب، محظور و ممنوع بوده و طلاق خلعی که با چنین بذلی صورت بگیرد نیز باطل است (الماوردی، ۱۹۹۹: ۶/۱۰). از سوی دیگر حتی در مورد قسَم این احتمال وجود دارد که عضل زوجه ممنوع باشد زیرا به استناد قاعده فراش<sup>۹</sup> فرزندی که از زن به دنیا می‌آید در هر حال متعلق به شوهر خواهد بود (همان).

#### ۵. احتمال نسخ آیه ۸۰ سوره نساء

برخی احتمال نسخ آیه ۸۰ سوره نساء را مطرح کرده‌اند (الماوردی، ۱۹۹۹: ۷/۱۰) به عقیده اینان جواز طلاق برای مرد او را از عضل بی‌نیاز می‌کند. بیان دیگری که برای نسخ وجود دارد نسخ آیه مجوز عضل با آیه «زن زانی و مرد زانی هرکدام را صد ضربه شلاق

بزئید» (نور، ۲) می‌باشد با این استدلال که قبل از آمدن آیه اخیر حکم زنا در اختیار مرد قرار داشت و می‌توانست زن را عضل نماید تا مهریه‌اش را ببخشد و برود لکن با آمدن این آیه، حکم مقرر در آیه سابق نسخ شده و خداوند حکم زن زانی را صد ضربه شلاق اعلام نموده و حق عضل شوهر از بین رفته است (طبری، ۲۰۰۱: ۱۲۱/۸).

نکته‌ای که ذکر آن لازم است اینکه تنها کسانی احتمال نسخ را مطرح کرده‌اند که استثنای در آیه را مربوط به جواز عضل می‌دانند لکن مشهور که استثنا را استثنای از اخذ اموال می‌دانند قائل به نسخ هم نیستند (کاظمی، بی‌تا: ۹۲/۴).

شهید ثانی سه وجه برای تضعیف این احتمال ذکر می‌کند، اینکه بین این دو حکم هیچ منافاتی وجود ندارد، در موارد تردید در نسخ یا عدم آن اصل عدم نسخ است و اکثر علمای اسلام نیز این آیه را نسخ آیه فوق‌الذکر نمی‌دانند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴۲۱/۹). عدم منافات به این دلیل است که در عین حال که حاکم می‌تواند اجرای حد نماید، شوهر نیز می‌تواند زن را عضل نماید (وجدانی، ۱۴۲۶: ۱۳/۱۷۳) به عبارت دیگر یکی از دو حق حق الله است و دیگری حق الناس و آیه‌ای که بیانگر یکی از حقوق است نمی‌تواند نسخ آیه‌ای باشد که حق دیگر و موضوع دیگر را بیان می‌کند (سامرائی، ۲۰۱۱: ۳۴ و طبری، ۲۰۰۱: ۶/۵۳۵) و زمانی که بین دو آیه امکان جمع باشد قول به نسخ امکان ندارد (المقدسی، ۱۹۶۸: ۷/۳۲۴) البته آنگونه که برخی فقیهان بیان کرده‌اند در میان امامیه هیچ کس نسخ آیه را قبول ندارد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۸/۱۸۹ و نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳/۵۹) برخی از اهل تسنن هم احتمال نسخ این آیه با آیه فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ (نساء، ۱۵) را مطرح کرده‌اند هرچند خود آیه امساک در بیوت نیز بعداً توسط آیه ۲ سوره نور که بیانگر حکم شلاق برای زن زانیه است نسخ شده است (شیرازی، بی‌تا: ۲/۴۸۹). لکن نکته دیگری که وجود دارد اینکه زمانی می‌توان نسخ را پذیرفت که آیه ناسخ از لحاظ زمانی موخر از آیه منسوخ باشد و در مورد دو آیه محل بحث این نکته نیز آنگونه که برخی فقیهان بیان کرده‌اند ثابت نیست (ابن مفلح، ۱۹۹۷: ۶/۲۶۷).

کلام برخی مفسران اهل تسنن (طبری، ۲۰۰۰: ۷۵/۸) نیز در کیفیت نسخ به گونه‌ای است که نسخ آیه ۱۹ سوره نساء با آیه حدود را فقط در صدر آیه، یعنی حکم به عدم حلیت ارث از روی اکراه، به ذهن متبادر می‌سازد نه اینکه آیه حدود به کلی آیه ۱۹ را نسخ کرده باشد.

## ۶. حکم طلاق خلع با وجود عضل

در فرضی که مرد زن را عضل می‌نماید و بدین طریق او را وادار بر طلاق خلع می‌کند عضل وی منهی عنه و حرام است لکن در مورد طلاق اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

### نظر اول: صحت طلاق

اکثر فقیهان طلاق را در این حالت صحیح می‌دانند لکن می‌گویند شوهر باید عوضی که بابت طلاق خلع می‌گیرد را به زوجه رد نماید (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۳۴۳ و عمیدی، ۱۴۱۶: ۲/۶۱۷ و حلی، ۱۳۸۷: ۳/۳۷۶ و جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۶/۱۰۰ و بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۵/۶۰۴) یک مورد از این حکم استثنا شده است و آن فرضی است که زوج نه به قصد بخشیدن مهر بلکه به دلایل دیگر و یا بدون دلیل بر زن سخت می‌گیرد و مرتکب مصادیق عضل می‌شود در اینصورت طلاق خلع صحیح است و رد عوض نیز لازم نیست هرچند به خاطر ظلمی که بر زن روا داشته مستحق مجازات اخروی خواهد بود.

### نظر دوم: بطلان طلاق

برخی فقیهان (ابن ضویان، ۱۹۸۹: ۲/۲۲۸) طلاق واقع شده، در فرض عضل غیر مجاز، را باطل و زوجیت را به حال خود باقی می‌دانند، چرا که به عقیده ایشان عمل مزبور منهی عنه شارع واقع شده است و باید حکم به بطلان آن کرد (خضیری، ۱۴۲۰: ۲/۸۶۸). در توضیح مطلب گفته شده طلاق خلع به دو صورت ممکن است واقع شود، حالت اول اینکه مرد به هنگام طلاق صیغه طلاق را جاری نماید یا نیت طلاق داشته باشد در اینصورت طلاق، به مجرد بذل مال، محقق شده لکن رجعی خواهد بود اما در حالت دوم که مرد بدون اجرای صیغه خلع یا نیت طلاق عوض خلع را از زوجه می‌گیرد زوجیت به حال خود باقی می‌ماند. (البهوتی، بیتا: ۵/۲۱۳) برخی دیگر نیز وقوع و عدم وقوع طلاق رجعی را دائرمدار طلاق شمردن یا نشمردن خلع دانسته‌اند (التمیمی، بیتا: ۱/۶۸۴) که بنظر می‌رسد با توجه به عدم تردید در طلاق بودن خلع مردود خواهد بود.

## ۷. نتیجه‌گیری

- تحت فشار قراردادادن زوجه برای بخشیدن مهریه و اقدام به طلاق خلع از سوی زوج حرمت شرعی دارد و اگر با وجود این حرمت، زوج زن را در مضیقه قرار دهد تا مهریه خود را ببخشد و در عوض طلاق بگیرد از نظر حکم وضعی، طلاق خلع باطل بوده هرچند طلاق به صورت طلاق رجعی عادی واقع می‌شود.
- آنگونه که از برخی حقوقدانان نیز نقل شد، زنی که در نتیجه‌ی عضل شوهر، بذل مهریه نموده است می‌تواند، با اثبات اکراه در دادگاه، آنچه بذل نموده را استرداد نماید و یا دوباره ذمه‌ی شوهر را به آنچه قبل از طلاق در ذمه‌اش بود مشغول کرده و او را متعهد سازد.
- حکم حرمت عضل موجود در آیه ۱۹ سوره نساء در یک مورد تخصیص خورده و آن زمانی است که زن با وجود علقه زوجیت با مرد بیگانه‌ای مرتکب عمل نامشروع زنا شود در این صورت هرچند با توجه به اطلاق حکم جواز عضل و عدم انحصار آن به برخی موارد، اثبات یا عدم اثبات تأثیری در آن ندارد لکن لزوم اکتفای به قدر متیقن و استفاده از تفسیر لغوی کلمه «مبینه» لزوم اثبات آن را به طریق شرعی ثابت می‌کند.
- در فرض جواز عضل زوج، تنها به میزان مهریه یا کمتر از آن می‌تواند با زن توافق نماید و بیشتر از آن به استناد ادله ارائه شده مجاز نمی‌باشد و هرچند در حالت عادی و در فرض اکراه زوج از زوجه زوج نمی‌تواند چیزی از مهریه را از وی بگیرد لکن در فرض ارتکاب فاحشه مبینه حرمت برداشته شده و زوج بدون اکراه زوجه از وی می‌تواند مهریه یا بخشی از آن را در اختیار گیرد نیز آنگونه که از برخی فقیهان نقل شد جواز عضل در محدوده قسّم، مجاز بوده و امور واجب دیگر از قبیل نفقه و ... را شامل نخواهد بود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) و «وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء، ۱۹)
۲. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت بایکدیگرند.

۳. «وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَ إِنَّمَا مُبِينًا وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا. وَ در آیه «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيُتَعَذَّوْا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» (بقره، ۲۳۱)

۴. حتی در برخی روایات دو دسته از مردم را از بوی بهشت محروم می‌دانند، یک گروه کسانی هستند که زوجه ایشان اهل اعمال منافی عفت است و ایشان اطلاع دارند (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۴۴/۳ و حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/ ۱۵۴).

۵. در تفسیر عیاشی روایتی آمده است که این مطلب را تایید می‌کند: راوی می‌گوید از امام درباره آیه «وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضٍ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» سوال کردم بعد از ذکر سخنی فرمودند مثل اینکه به نبطیه می‌گویند زمانی که مرد لباس را بر روی آن زن می‌انداخت و (با این کار) زن نمی‌توانست با مرد دیگری ازدواج کند و این کار در جاهلیت انجام می‌شد. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۴/ ۴۲۲)

۶. برخی نیز بیان کرده‌اند اینکه مراد از فاحشه میبینه مطلق ثبوت حد باشد قائل ندارد (شوشتری، ۱۴۰۶: ۳۳۸/۹).

۷. بنظر مراد کسانی که از فاحشه میبینه تعبیر به کج خلفی و درشتی کرده‌اند (جرجانی، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۹۰) همین نشوز باشد زیرا این موارد از مصادیق نشوز هستند. موید این نظریه احادیث ابتدایی باب خلع در کافی است که در آن احادیث امام بیان می‌کنند هرگاه زن به شوهر خود بگوید از تو اطاعت نخواهم کرد، و در فراش تو مرد دیگری را وارد خواهم کرد برای مرد جایز است با گرفتن آنچه به زن داده است او را طلاق دهد. به عنوان نمونه به یکی از روایات صحیحی که از امام صادق ع نقل شده اشاره می‌شود: زنی که به زوجش می‌گوید مرا به طلاق خلع مطلقه کن و من آنچه از تو گرفته‌ام را به تو برمی‌گردانم امام فرمودند برای مردم حلال نیست چیزی از زن بگیرد مگر زن به وی بگوید به خدا سوگند به نفع تو سوگندی ادا نخواهم کرد و در امری از امور اطاعت تو را نخواهم کرد و بدون اذن تو دیگران را به خانه‌ات نخواهم پذیرفت و در فراشت دیگری را وارد خواهم کرد، زمانی که زن اینگونه عمل کرد آنچه مرد از وی می‌گیرد برای وی جایز است و در اینصورت (به صرف تحقق صیغه خلع) و بدون نیاز به صیغه دیگری برای طلاق زن مطلقه و جدا شده از شوهر محسوب می‌شود و می‌تواند توسط دیگران خواستگاری شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/ ۱۴۰).

۸. روایت شده زنی به نام جمیله دختر عبدالله بن ابی در نکاح ثابت بن قیس بود. این زن از شوهر نفرت داشت لکن شوهر او را دوست می‌داشت لذا نزد رسول خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا من ادامه زندگی با شوهرم را نمی‌خواهم به خدا قسم من در دین یا اخلاق او ایرادی نمی‌بینم لکن مادامی که او را از روی نفرت تحمل و اطاعت می‌کنم کراهت دارم، من سرم را به سوی

خیمه بلند کردم او را دیدم که با گروهی به طرفم می‌آید و او از همه سیاه‌تر و از همه کوتاه قامت‌تر و در صورت از همه زشت‌تر بود. اینجا آیه خلع نازل شد و ثابت که به عنوان صداق باغی به جمیله داده بود به پیامبر گفت باید باغم را به من برگرداند(تا او را طلاق دهم) پیامبر به زوجه فرمودند نظر تو چیست؟ گفت برمی‌گردانم حتی زیادتر از باغ، پیامبر فرمودند البته فقط باغ را برگردان سپس به ثابت گفتند باغی که به او داده‌ای را بگیر و او را رها کن، پس جمیله از ثابت جدا شد و این اولین طلاق خلعی بود که در اسلام واقع شد(احسائی، ۱۴۰۵: ۲/ ۱۴۴).

۹. ماده ۱۱۵۹ قانون مدنی بیان‌کننده اماره فراش است و می‌گوید: هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است، مشروط بر این‌که مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد، مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کم‌تر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

## کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- ابن رشد، ابوالولید محمد بن أحمد (۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م). *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، القاهرة، دار الحديث.
- ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم (۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م) *منار السبیل فی شرح الدلیل، المحقق: زهیر الشاویش، السابعة، المكتب الإسلامی.*
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۲۰ هـ) *تفسیر قرآن العظیم، ۹ جلد، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه.*
- ابن مفلح، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م)، *المبدع فی شرح المقنع، بیروت، الطبعه، دارالکتب العلمیه.*
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ ق). *لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.*
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵ هـ ق). *عوالی اللئالی العزیزیه، ۴ جلد، قم، دار سید الشهداء للنشر.*
- الأزدی، أبو الحسن مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ هـ). *تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث.*
- الوسی، محمود افندی (۱۴۱۶ هـ ق). *روح المعانی، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، دارالکتب العلمیه.*
- امامی، سید حسن (بیتا)، حقوق مدنی، ۶ جلد، تهران، انتشارات اسلامیة.

## ٨٠ گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین

- ابوالسعود، محمد بن محمد (١٩٨٣م). تفسیر ابی السعود - ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ایروانی، باقر (١٤٢٧ هـ.ق). دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، ٣ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی، یوسف بن احمد (١٤٠٥ هـ.ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ٢٥ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد (بیتا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ٦ جلد، قم، مجمع البحوث العلمیة.
- البهوتی، منصور بن یونس (١٤١٤ هـ - ١٩٩٣م). دقائق أولى النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات، عالم الکتب.
- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس (بیتا). کشاف القناع عن متن الإقناع، دار الکتب العلمیة.
- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین (بیتا). الروض المرعب شرح زاد المستقنع، دار المویده، بیروت - لبنان. موسسه الرساله.
- تبریزی، جواد بن علی، استفئات جدید، دو جلد، قم، بینا.
- التمیمی، محمد بن عبد الوهاب (بیتا). مختصر الإنصاف والشرح الكبير، الرياض، مطابع الرياض.
- جبعی عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٠ هـ.ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ١٠ جلد، قم، کتابفروشی داوری.
- جبعی عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٤١٣ هـ.ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ١٥ جلد، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- جرجانی، سید امیر ابوالفتح (١٤٠٤ هـ.ق). تفسیر شاهی، ٢ جلد، تهران، انتشارات نوید.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ هـ.ق). وسائل الشیعة، ٣٠ جلد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (١٣٨٧ هـ.ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، (١٤٢٥ هـ.ق) کنز العرفان فی فقه القرآن، ٢ جلد، قم، انتشارات مرتضوی.
- خضیری، محمد بن عبدالله (١٤٢٠ هـ.ق). تفسیر التابعین، ریاض، دار الوطن.
- الخین، مُصطفى و مُصطفى البُغا، علی الشَّرِیحی، (١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م). الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی، دمشق، دارالقلم للطباعة والنشر والتوزیع.
- الرازی، فخرالدین، أبو عبد الله محمد بن عمر (١٤٢٠ هـ). مفاتیح الغیب = التفسیر الكبير، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

راوندی، قطب الدین، سعید بن عبداللہ (۱۴۰۵ ه.ق). فقه القرآن، ۲ جلد، قم، انتشارات کتابخانه آیہ الله مرعشی نجفی.

رفیعی فروشانی احمدرضا و فریده محمدی سرپیری و فرسیما خامسی پور، «ماهیت وفاداری زوجین از دیدگاه حقوقی، فقهی روانشناسی و جایگاه آن در خانواده»، فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، سال نهم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۳.

الزرکشی، شمس الدین محمد بن عبد الله (۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۳ م). شرح الزرکشی، دار العیبکان. سامرائی، (۱۴۳۲-۲۰۱۱ م). عضل الولی و اثره السبئی علی المرأه و الاسره و المجتمع، امارات- دبی، دائره شئون الاسلامیه و العمل الخیری.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ ه.ق). نظام الطلاق فی الشریعۃ الإسلامیة الغراء، در یک جلد، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ ه.ق). دلیل تحریر الوسیله - أحكام الأسرة، در یک جلد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس، (۱۴۱۰ هـ-۱۹۹۰ م). الأم، بیروت، دار المعرفه. الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس (۱۴۲۷ - ۲۰۰۶ م). تفسیر الإمام الشافعی، المملكة العربیة السعودیة، دار التدمریة.

شبییری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ه.ق). کتاب نکاح، ۲۵ جلد، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز. شرف الدین، سیدحسین و صالحی زاده عبدالهادی (تابستان ۱۳۹۵) «زمینه‌های روابط فرازناشویی در ایران»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هفتم، شماره ۳.

شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ ه.ق). النجعة فی شرح اللمعة، ۱۱ جلد، تهران، کتابفروشی صدوق. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ ه.ق). فتح القدير، شش جلد، دمشق-سوریه، دار ابن کثیر.

الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علی (بی‌تا). المذهب فی فقه الإمام الشافعی، دار الکتب العلمیة. صاوی، احمد بن محمد (۲۰۰۲ م). بلغه السالك لا قرب المسالك الی مذهب الامام مالک: حاشیه علی الشرح الصغیر للشیخ احمد الدردیر، بیروت، دارالمدار الاسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه.ق). من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، قم، دوم دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ ه.ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، در یک جلد، قم، دار الشریف الرضی للنشر.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، قم، اسماعیلیان. الطبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ هـ ۲۰۰۰ م). جامع البیان فی تأویل القرآن، مؤسسه الرساله.

الطبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ هـ ۲۰۰۱ م). جامع البیان عن تأویل القرآن، تحقیق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.

## ٨٢ گستره جواز عضل در فرض خیانت و تأثیر آن بر روابط حقوقی زوجین

- طریحی، فخرالدین (١٤١٦ هـ.ق). مجمع البحرين، ٦ جلد، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (١٣٨٧ هـ.ق). المبسوط فی فقه الإمامیه، ٨ جلد، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- العثيمين، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار النشر دار ابن الجوزی.
- عمیدی، سید عمیدالدین (١٤١٦ هـ.ق). كنز الفوائد فی حل مشكلات القواعد، ٣ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (١٤١٦ هـ.ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیض کاشانی، محمد محسن (بیتا). مفاتیح الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- القرشی، أبو محمد عبد الله بن وهب (٢٠٠٣ م) تفسیر القرآن من الجامع لابن وهب، الطبعة الأولى، دار الغرب الإسلامي.
- القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجه، حققه محمد حجی وآخرون، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
- القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد (١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م). المقدمات الممهدة، دار الغرب الإسلامي.
- القرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد (١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م) الجامع لأحكام القرآن، تحقيق أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، القاهرة، دار الكتب المصرية.
- كاتوزيان، ناصر (١٣٨٨)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- الكاساني الحنفي، علاء الدين أبو بكر بن مسعود (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م). بدائع الصنائع فی ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية.
- كازمي، فاضل جواد بن سعد اسدي (بیتا). مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام، ٤ جلد.
- كلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ هـ.ق) الكافي، ٨ جلد، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- المواردی، أبو الحسن علی بن محمد (١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م). الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزني، الشيخ علی محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية.
- مجلسی، محمد باقر (١٤١٠ هـ.ق). بحار الأنوار، ٣٣ جلد، بيروت، مؤسسه الطبع و النشر.
- محقق داماد، سید مصطفی (بیتا)، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، یک جلد، قم، بینا.
- مطهری، شهید مرتضی (بیتا). فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ٣ جلد، قم.
- المقدسی، عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة، (١٣٨٨ هـ - ١٩٦٨ م) المغنی، مكتبة القاهرة.
- المقدسی، عبدالله بن أحمد بن محمد بن قدامة (بیتا). الشرح الكبير على متن المقنع، دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.

منتظری، حسین علی (۱۴۲۹ هـ ق) مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم، ارغوان دانش.  
نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.  
نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ هـ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلد، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.  
النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۱۴۱۲ھ- ۱۹۹۱م). روضة الطالبین وعمدة المفتین، تحقیق زهیر الشاویش، بیروت- دمشق، المكتب الإسلامی.  
واسطی زبیدی حنفی، محب الدین (۱۴۱۴ هـ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.  
وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ هـ ق). الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، ۱۶ جلد، قم، انتشارات سماء قلم.